

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۲ - شماره پیوسته ۴۲

بررسی برخی فرایندهای واجی در لهجه مردم مزایجان در شهرستان بوانات (ص ۷۷-۹۸)

محمود کمالی (نویسنده مسئول)، علی اصغر غفوری^۲

doi: 10.30495/irfl.2023.1988280.1568

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

این پژوهش به بررسی برخی فرایندهای واجی همانند تضعیف، تقویت، همگونی، ناهمگونی، قلب و ابدال در لهجه مردم مزایجان بوانات می‌پردازد. در جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات این لهجه، به صورت میدانی از گویشوران بومی استفاده شده است. روش پژوهش نیز، کیفی و از نوع هم‌زمانی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که همگونی پیش‌رو و پس‌رو؛ ناهمگونی‌های مختلف؛ قلب دور و نزدیک؛ فرایند تضعیف و انواع آن همانند ناسوده‌شدگی، واک‌داری، سایشی‌شدگی و حذف؛ تقویت و اضافه و انواع آن همانند پیش‌هشت، میان‌هشت و پس‌هشت؛ ابدال واکه‌ای و انواع آن و ابدال همخوان‌ها از فرایندهای پرکاربرد در گونه مزایجانی است. همچنین در حالی که در این گونه و در موارد متعدد، زنجیره‌ای از فرایندها در یک واژه مشاهده می‌شود که باعث تغییر اساسی آن واژه می‌شود؛ برخی از فرایندهای واجی همانند حذف آغازین وجود ندارد. فرایند ابدال واکه‌ای نیز با وجود انواع مختلف و فراوانی بسیار بالای آن در این لهجه می‌تواند به عنوان شاخص مهم تشخیص لهجه به حساب آید.

کلمات کلیدی: لهجه مزایجانی، تضعیف، تقویت، همگونی، ناهمگونی، قلب، ابدال.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

E-mail : kamali.mahmoud@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

E-mail : a_ghafouri@yu.ac.ir



An examination of certain phonological processes in the dialect of the people of Mazâyejân in the Bavânât County

Mahmoud Kamali ^{1*}

Ali Asghar Ghafouri ²

Abstract

This research examines certain phonological processes such as weakening, strengthening, homogeneity, heterogeneity, metathesis, and substitution in the dialect of the people of Mazâijân in Bavânât. To collect data and information on this dialect, fieldwork was conducted with native speakers. The research method is qualitative and synchronic in nature. The findings indicate that anticipatory and retentive homogeneity, various heterogeneities, distant and proximal metathesis, weakening processes and their types such as disyllabification, epenthesis, fricativisation, and deletion; strengthening and adding processes and their types such as pre-insertion, mid-insertion, and post-insertion; vowel substitution and its various forms, along with consonant substitution, are prevalent processes in the Mazâijân variant. Moreover, while in this variant and in multiple instances, a chain of processes is observed within a single word that leads to a fundamental alteration of that word, certain phonological processes such as initial deletion are not present. The vowel substitution process, despite its various types and high frequency in this dialect, can be regarded as an important indicator for distinguishing the dialect.

Keywords: Mazâijâni dialect, weakening, strengthening, homogeneity, heterogeneity, metathesis, substitution.

¹ . Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Payame Noor University, Tehran, Iran. (*corresponding author*)*
Email: kamali.mahmoud@gmail.com.

². Assistant Professor of Persian literature and language Department, Yasuj University, Yasuj, Iran. E-mail: a_ghafouri@yu.ac.ir

۱. مقدمه

شهر مزایجان در شهرستان بوانات و در شمال شرقی استان فارس قرار دارد. مردم این شهر به زبان فارسی سخن می‌گویند و با توجه به اینکه از زمان‌های دور در این منطقه ساکن بوده‌اند، واژه‌های بسیاری از دوران باستان و به‌ویژه زبان پهلوی در زبان آن‌ها وجود دارد که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد. برای آشنایی با قدمت منطقه و تاریخ آن که در تغییرات زبان منطقه بی‌تأثیر نیست، به قسمتی از پژوهش‌های پور و همکاران (۱۴۰۰) اشاره می‌شود. «طی بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص گردید قدیم‌ترین استقرار مربوط به نیمه دوم هزاره هفتم پیش از میلاد است... از دوره هخامنشی تا به امروز استقرارهای مختلفی در این منطقه شناسایی شده است که سه عامل رودخانه، زمین‌های حاصل‌خیز و شیب، از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری استقرارها بوده‌اند. این آثار را به لحاظ ماهیت و ریخت‌شناسی کلی می‌توان به تپه و محوطه، ماندگاه‌ها، بنا، قلعه، پل‌ها، گورستان (قبر سنگی دوران تاریخی و قبور دوران اسلامی) معادن و محوطه‌های سربراره، آسیاب و نقوش صخره‌ای تقسیم کرد» (خان‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۷).

همان‌طور که یول می‌گوید: «همه ما با لهجه سخن می‌گوییم. این افسانه است که برخی گویندگان زبان لهجه دارند و برخی ندارند. ما ممکن است احساس کنیم که برخی گویندگان، لهجه مشخص و آشکاری دارند و برخی دیگر لهجه کمتر و نامحسوس‌تری دارند؛ اما همه گویندگان زبان لهجه دارند» (Yule, 2006: 195). ما در اینجا از واژه «لهجه» به جای «گوش» استفاده می‌کنیم. نخست به این دلیل که «از نظر فنی، واژه لهجه محدود به توصیف جنبه‌های تلفظی است... و با گویش که برای توصیف جنبه‌های دستوری، واژگانی و همچنین جنبه‌های تلفظی به کار می‌رود، تفاوت دارد» (Yule, 2006: 195). دلیل دوم اینکه «لهجه، گونه‌ای است از یک زبان که با لهجه‌های دیگر آن زبان هسته ارتباطی مشترک دارد ولی گویش‌های یک کشور با یکدیگر و با زبان رسمی هسته ارتباطی مشترک ندارند؛ یعنی سخن‌گویان آن جز در موارد حاشیه‌ای، بدون آموزش، سخن یکدیگر را نمی‌فهمند» (باطنی، ۱۳۷۴: ۲۸). روح هم در تعریف لهجه (accent) و گویش (dialect) چنین می‌گوید: «زبان‌ها لهجه‌های گوناگون دارند: آن‌ها به طور متفاوتی به وسیله مردمی از حوزه‌های جغرافیایی گوناگون، از طبقه‌های اجتماعی مختلف، با سن و تحصیلات متفاوت تلفظ می‌شوند. واژه لهجه اغلب با گویش اشتباه گرفته می‌شود. ما واژه گویش را به معنای گونه‌ای از زبان به کار می‌بریم که نه تنها در تلفظ بلکه در واژگان، دستور زبان و ترتیب واژگان نیز تفاوت دارد. از سوی دیگر، تفاوت لهجه تنها در تلفظ است» (Roach, 2009: 3). با توجه به این تعریف، از آنجایی که لهجه مردم مزایجان تفاوت چندانی از نظر دستور زبان و واژگان با زبان رسمی معیار ندارد و بیشتر در تلفظ اختلاف دارد، در این پژوهش

اصطلاح «لهجه مزایجانی» را به کار می‌بریم که با وجود تلفظ متفاوت برخی واژگان، برای دیگر فارسی‌زبانان قابل فهم است.

«آواها و واج‌های هر زبان به دلیل عوامل گوناگون و نیز اصل اقتصاد زبانی و قانون کم‌کوشی و آسان‌گویی به شکل‌های مختلف دچار تحول، سایش و فرسایش می‌شوند. دگرگونی‌های صامت‌ها (همخوان‌ها) و مصوّت‌ها (واکه‌ها) در همه دوره‌های زبان فارسی دیده می‌شود؛ در دوران کنونی نیز مصوّت‌ها و صامت‌های بسیاری به شکل ابدال، کاهش، افزایش، همگونی، ناهمگونی و غیره تغییر کرده‌اند» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۴: ۷۸-۶۱). در لهجه مردم مزایجان هم تغییرات متنوعی از فرایندهای واجی وجود دارد که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. روش پژوهش

این پژوهش از نوع هم‌زمانی است. با توجه به اینکه هیچ کتاب علمی درباره این لهجه وجود نداشت، برای گردآوری داده‌ها، از بیان مستقیم گویشوران بومی با سن‌های مختلف (بیشتر سی تا هفتاد سال) استفاده شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، واژه‌هایی که فرایندهای واجی در آن‌ها مشاهده شد، به روش کیفی بررسی و تحلیل شدند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

درباره گویش‌ها و لهجه‌های استان فارس و بررسی فرایندهای واجی آنان، پژوهش‌های خوبی انجام شده است که می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

«بررسی واج‌شناختی گویش آواده‌ای» از امیری و زارعی (۱۳۹۳) که در این پژوهش، پرسش‌های درباره همخوان‌ها و واکه‌های موجود در گویش آواده‌ای و فرایندهای واجی و ساختمان هجا مطرح و پاسخ داده شده است. «بررسی برخی فرایندهای واجی در گویش دارابی» از رشیدی و رهسپار (۱۳۹۵) که به توصیف و تحلیل برخی از مهم‌ترین فرایندهای واجی در شهرستان داراب در چارچوب واج‌شناسی خودواحد می‌پردازد. «بررسی مقایسه‌ای فرایند همگونی در گونه‌های زبانی استان فارس» از منصف و زعفرانلو کامبوزیا و گلغام (۱۳۹۶) که به بررسی فرایند همگونی در همخوان‌های پانزده گونه زبانی استان فارس از جمله شیرازی، شورابی، کازرونی، دوانی، عبدویی، ممسنی، پاپونی، ریچی، بیروکانی، دادنجانی، مهبودی، زاخرویه‌ای، قلاتی، لاری و خنجی در چارچوب واج‌شناسی زایشی می‌پردازد. «بررسی و تحلیل فرایندهای واجی گویش کوهمره سرخی» از رنجبر (۱۳۹۹) و موارد متعدد دیگر که درباره گویش‌ها و لهجه‌های استان فارس انجام شده است. اما درباره لهجه مردم مزایجان بوانات تاکنون هیچ کتاب یا مقاله‌ای که به بررسی و تحلیل این لهجه بپردازد نوشته نشده است.

بر این اساس، پژوهش اخیر به بررسی فرایندهای واجی در لهجه مزایجانی می‌پردازد و تفاوت‌های آن با فارسی معیار را نشان می‌دهد (منظور از فارسی معیار، فارسی گویندگان خبر صدا و سیمای ایران است) و تلاش می‌کند که به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چه فرایندهای واجی در این لهجه دیده می‌شود؟ کدام فرایند وجود ندارد؟ پرکاربردترین آن‌ها کدامند؟ آیا در یک واژه تنها یک فرایند به کار رفته است یا زنجیره‌ای از آن‌ها دیده می‌شود؟ و این فرایندها تا چه حد در واژه تغییر ایجاد کرده‌اند؟

۲. بحث و بررسی

۲-۱. فرایندهای واجی

«به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های آوایی و تظاهرات ناشی از آن فرایندهای واجی گفته می‌شود» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). این تغییرات آوایی به مرور زمان در زبان ایجاد می‌شود و در زبان‌ها و گویش‌های مختلف قابل مشاهده است. در اینجا به فرایندهای پرکاربرد در لهجه مزایجانی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. همگونی (assimilation)

رایج‌ترین فرایند واج‌شناختی در زبان، همگونی است که در آن دو واج، با گرفتن مقداری از ویژگی یا ویژگی‌های واج نزدیک و کنار خود، همانندتر می‌شوند. (Odden, 2013: 208) همگونی دو نوع است: همگونی پیش‌رو و پس‌رو.

همگونی پیش‌رو: «در همگونی پیش‌رو از دو همخوان هم‌نشین، آن یکی که جایگاه نخستین را اشغال کرده است، ثابت و بدون تغییر می‌ماند و هم‌خوانی که در جایگاه دوم قرار دارد، دست‌خوش همگونی می‌شود» (حق شناس، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

از نمونه‌های رایج این فرایند در لهجه مزایجانی، زمانی است که همخوان /t/ پس از همخوان /s/ قرار می‌گیرد و حالت انسدادی خود را از دست می‌دهد و ویژگی سایشی را از همخوان کنارین پیش از خود به دست می‌آورد و تبدیل به /s/ می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
šekesse	شکسته
nešasse	نشاسته
pesse	پسته

نمونه دیگری که در آن، همخوان انسدادی به همخوان سایشی تبدیل می‌شود، تبدیل همخوان /d/ به /z/ است که در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
yazze	یازده
davazze	دوازده
sizze	سیزده

می‌توان گفت که علت تبدیل در هر دو نمونه، آسانی تلفظ سایشی‌ها نسبت به انسدادی‌هاست. نمونه دیگر همگونی پیش‌رو، همانندشدن همخوان /k/ با همخوان پیش از خود از نظر واک است:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
bāng	بانک

که در اینجا /k/ بی واک به /g/ تبدیل شده است که همانند /n/ پیش از خود واک‌دار است. همگونی پس‌رو زمانی رخ می‌دهد «که یک آوا بر آوای پیشین خود که هم در واژه و هم در خوانش زودتر می‌آید، تأثیر بگذارد» (Koch, 2019: 72).

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
saxf	سقف

در این مثال لهجه مزایجانی، واج انسدادی و واک‌دار /q/ تحت تأثیر واج سایشی و بی‌واک پس از خود /f/، واک خود را از دست داده و به واج سایشی و بی‌واک /x/ تبدیل شده است.

۲-۱-۲. ناهمگونی (dissimilation)

«ناهمگونی، در برابر همگونی، تغییری است که در آن، آواها کمتر به هم شبیه می‌شوند. همگونی، بسیار رایج‌تر از ناهمگونی است. همگونی در کل زبان معمولاً باقاعده است، گرچه گاهی نیز بی قاعده است.

بررسی برخی فرایندهای واجی در لهجه مردم مزایجان... (ص ۷۷-۹۸) ----- محمود کمالی و همکاران ۸۳

ناهمگونی بسیار کمتر است و معمولاً بی‌قاعده است، گرچه ناهمگونی هم می‌تواند باقاعده باشد» (Campbell, 2020: 28).

از پرکاربردترین ناهمگونی‌ها در لهجه مزایجانی، ناهمگونی همخوان لثوی خیشومی /n/ با همخوان لثوی سایشی /z/ است که به همخوان دولبی خیشومی /m/ تبدیل می‌شود. در اینجا این فرایند در کنار ابدال /ā/ به /u/ و حذف /d/ دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
pumze	پانزده
šumze	شانزده

نمونه دیگر، ناهمگونی همخوان لثوی خیشومی /n/ با همخوان لثوی سایشی /s/ و تبدیل آن به همخوان دولبی خیشومی /m/ است:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
šāms	شانس

در نمونه زیر، ناهمگونی همخوان دندانی انسدادی واک‌دار /d/ با همخوان ملازی انسدادی واک‌دار /q/ و تبدیل آن به همخوان دندانی انسدادی بی‌واک /t/ مشاهده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
čārqat	چارقد

۲-۱-۳. قلب (metathesis)

«یکی از جالب‌ترین فرایندهای آوایی وقتی صورت می‌گیرد که ما دو همخوان نزدیک هم را پس‌وپیش می‌کنیم. این نوع جابه‌جایی‌ها را قلب می‌نامیم» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). صفوی در ادامه این تعریف می‌نویسد که شاید تصور شود که فقط افراد بی‌سواد این فرایند را به کار می‌برند، اما این طور نیست و واژه «برف»

را به عنوان نمونه می‌آورد که امروزه شکل درست واژه می‌دانیم اما در اصل قلب واژه «vafr» است (نک. همان). هنریش هوک نیز در مقاله‌ای با عنوان «قلب واجی منظم» (regular metathesis) افزون بر این واژه، نمونه دیگری را در زبان فارسی ارائه می‌کند که امروزه شکل قلب‌شده آن به کار می‌رود و آن «suxra» است که در اصل «suxra» بوده است. (Hock, 1985: 435). البته احمدخانی و همکاران در پژوهشی درباره فرایند قلب در زبان فارسی، میزان تحصیلات را در به‌کارگیری این فرایند بسیار مؤثر می‌دانند: «پارامتر تحصیلات نشان داد که افراد کم‌سواد و بی‌سواد به‌طور معناداری بیش از افراد باسواد از این فرایند استفاده می‌کنند. همان‌گونه که اشاره کردیم، علت این امر این است که افراد بی‌سواد که کمتر تحت تأثیر قراردادهای زبانی، به‌ویژه قراردادهای نوشتاری هستند، بیشتر از افراد تحصیل‌کرده از اصول ذاتی جهانی واجی زبانی تبعیت می‌کنند» (احمدخانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳).

در دانش‌نامه زبان‌شناسی از دو نوع قلب نام برده می‌شود و برای هر کدام نمونه‌هایی آمده است: اولی قلب نزدیک (adjacent metathesis) است که در آن دو همخوان کنار هم، جای خود را با یکدیگر عوض می‌کنند؛ همانند:

foliage → foilage

نوع دوم، قلب دور (nonadjacent metathesis) است که همخوان‌هایی که جای خود را با یکدیگر عوض می‌کنند، از هم فاصله دارند و واژه‌هایی را به عنوان نمونه می‌آورد که وقتی از زبان لاتین به اسپانیایی وارد شده‌اند، دچار این نوع قلب شده‌اند؛ همانند:

parabola → palabra

(Strazny, 2011:678-679)

قلب واژه «کنار» با «کران» در زبان فارسی نیز از همین نوع است. در لهجه مزایجانی هر دو نوع قلب وجود دارد. در نمونه‌های زیر قلب نزدیک دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
torbe	توبره
xorg	اخگر (در این واژه حذف و افزایش هم وجود دارد)
qolf	قفل

در مثال‌های زیر، قلب دور وجود دارد که با فاصله یک حرف رخ داده است:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
lmr	رمل
dul	دلو

در واژه «دلو»، فرایند قلب باعث تغییر تلفظ /v/ نیز شده است. به نحوی که در اصل واژه، تلفظ به صورت /v/ است و در واژه قلب‌شده به صورت /u/ درآمده است.

۱-۲-۴. تضعیف (lenition)

تضعیف، فرایند خاصی نیست بلکه فرایندهای مختلف واجی را در بر می‌گیرد که هر کدام ویژگی خاص خود را دارد. تراسک آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر فرایند واجی که در آن یک همخوان یا دچار انسداد کمتر و یا واک‌دار می‌شود» (Trask, 2006: 201). در اینجا چند نوع از تضعیف را که در لهجه مزایجانی به آن برخوردیم، بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۴-۱. ناسوده‌شدگی (approximantization)

یکی از پرکاربردترین تضعیف‌ها در این لهجه، ناسوده‌شدگی همخوان انسدادی /b/ و تبدیل آن به همخوان ناسوده /w/ است که بر اساس شیوه تولید آن است. نمونه این مورد تبدیل توالی /ab/ به توالی /ow/ است:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
šowdar	شبدر
sowz	سبز

نمونه‌های قابل ذکر دیگر برای این مورد تبدیل توالی /āb/ به توالی /ow/ است:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
ow	آب
āssiow	آسیاب
xow	خواب
aftow	آفتاب
towe	تابه

نمونه دیگر ناسودگی همخوان /f/ و تبدیل آن به /w/ است که در تبدیل توالی /af/ به /ow/ دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
owsār	افسار
derowsh	درفش

۲-۱-۴-۲. واک‌داری (voicing)

در این فرایند، تضعیف با واک‌دار شدن همخوان بی‌واک در میانه یا پایان واژه صورت می‌پذیرد:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
šowparu	شاپرک

۳-۱-۴-۳. سایشی‌شدگی (spirantization)

«سایشی‌شدگی نوعی فرایند تضعیف است که در آن، همخوان‌های انسدادی به همخوان سایشی تبدیل

می‌شوند» (رزم‌دیده و کرد زعفرانلو، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

تبدیل همخوان انسدادی /d/ به همخوان سایشی /š/ و ساکن شدن آن:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
bašn	بدن

۲-۱-۴. حذف (deletions)

«مرحله پایانی در هر تضعیفی، حذف است: البته این بدان معنا نیست که همه حذف‌ها نتیجه تضعیف است» (Iass, 2010: 159). این فرایند «حذف یک یا چند آوا (همانند واکه، واج و هجا) در یک واژه یا عبارت است» (Harmon&Holman, 2010: 512). «این بافت خاص می‌تواند در یک واژه بسیط وجود داشته باشد یا در اثر یک فرایند ساخت‌واژی همچون ترکیب یا وندافزایی ایجاد شود» (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۹۸: ۱).

حذف بر سه گونه است: حذف آغازین (aphaeresis): که در آغاز واژه رخ می‌دهد و موردی در این لهجه یافت نشد. حذف میانی (syncope): که در میانه واژه رخ می‌دهد و در این لهجه بیشتر به صورت حذف همخوان است و در مواردی حذف هجا نیز دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی	فرایند صورت گرفته
bel	بِهل	حذف همخوان چاکتایی سایشی /h/ در فعل امر
nal	نَهل	حذف همخوان چاکتایی سایشی /h/ در فعل نهی

این دو فعل در فارسی معیار امروز به صورت «بگذار و نگذار» تلفظ می‌شود.

لهجه مزایجانی	فارسی	فرایند صورت گرفته
ruxune	رودخانه	حذف همخوان دندانی انسدادی /d/ در اسم
mešti	می‌گذاشتی	حذف همخوان و هجای میانی در فعل
vaštan	برداشته‌اند	حذف هجای میانی /dā/ در فعل

«گاه چندین فرایند آوایی، یکی پس از دیگری روی یک زنجیره عمل می‌کنند و شکلی را پدید می‌آورند که با شکل اولیه زنجیره تفاوت بارزی دارد» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). در موارد ذکر شده، چندین فرایند آوایی رخ داده است؛ مثلاً در نمونه زیر، فرایندهای دیگری همچون ابدال /b/ به /v/، حذف میانی /r/ و حذف پایانی همخوان های /h/، /ā/ و /d/ هم دیده می‌شود:

برداشته اند ← برداشته اند ← وشتن.

حذف پایانی (apocope): که در پایان واژه رخ می‌دهد و در لهجه مزایجانی پرکاربرد است:

فرایند صورت گرفته	فارسی	لهجه مزایجانی
حذف همخوان دندانی انسدادی /t/	دست	das
حذف همخوان دندانی انسدادی /d/	کلید	kili

در واژه «کلید»، ابدال نیز رخ داده است: پس از /k/ واکه میانه /e/ به واکه افراشته /i/ تبدیل شده است Y یعنی افراستگی هم صورت گرفته است.

فرایند صورت گرفته	فارسی	لهجه مزایجانی
حذف همخوان لثوی کامی سایشی /ʃ/	مرزنگوش	mārzangu
حذف همخوان لثوی سایشی /z/	امروز	emru
حذف همخوان لثوی سایشی /z/	هنوز	hani

۲-۱-۵. تقویت (fortition)

«فرایندی که درجه قدرت یک آوا را بالاتر می‌برد، تقویت خوانده می‌شود. این تغییرات شامل انسدادی شدن سایشی‌ها، بی‌واک شدن انسدادی‌های واک‌دار و تبدیل شدن واج‌های غلتان به سایشی و حتی انسایشی می‌شود» (Nathan, 2008: 75).

در نمونه زیر، بی‌واک شدن همخوان انسدادی واک‌دار /d/ و تبدیل آن به همخوان انسدادی بی‌واک /t/ دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
laqat	لگد

با اینکه واک‌دارشدگی از موارد تضعیف شمرده می‌شود، واک‌دارشدگی همخوان گرفته در آغاز واژه را می‌توان از موارد تقویت به حساب آورد. «برخی پژوهشگران برای دسته‌بندی این فرایند در زمره فرایندهای تضعیف یا تقویت با توجه به نوع همخوان تمایز قائل می‌شوند؛ برای نمونه، لوشوتسکی واک‌دارشدگی همخوان‌های گرفته یا غیر رسا را در زمره تقویت قرار داده است» (ثباتی و افشار، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ همانند نمونه زیر:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
qolāq	کلاغ

که همخوان گرفته و بی‌واک /k/ در آغاز واژه واک‌دار شده و به /q/ تبدیل شده است.

۱-۲-۱-۵. اضافه (addition)

فرایندی پرکاربرد است که در مقابل حذف قرار می‌گیرد و آن افزودن همخوان یا هجا به واژه است و بر اساس محل افزوده‌شدن همخوان یا هجا، سه نوع مختلف دارد: «اضافه به آغاز واژه را «پیش‌هشت» (prosthesis)، به میانه واژه را «میان‌هشت» (epenthesis) و به آخر واژه را «پس‌هشت» (paragoge) می‌گویند» (Marmaduke Hewitt & Beach, 1889:663).

نمونه‌های پیش‌هشت: واژه‌هایی در لهجه مردم مزایجان وجود دارد که شاید بتوان آن‌ها را در برابر فارسی معیار امروز، نمونه‌های فرایند پیش‌هشت دانست؛ اما اگر به ریشه پهلوی آن‌ها رجوع کنیم، می‌توانیم بگوییم که این فارسی معیار امروزی است که دچار حذف آغازین شده است. به هر حال از آنجا که روش این پژوهش هم‌زمانی است، نمونه‌های زیر برای فرایند پیش‌هشت ارائه می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
eškessan	شکستن

ošmordan	شمردن
ošnaxtan	شناختن
ošnoftan	شنیدن

نمونه‌های میان‌هشت:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
xilis	خیس
korik	کرک

نمونه‌های پس‌هشت:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
mud	مو
gerend	گره
ruāsk	ریواس

در واژه «ریواس»، واکه بلند /i/ به واکه بلند /u/ تبدیل و همخوان /k/ به پایان واژه افزوده شده است.

۲-۱-۶. ابدال (substitution)

ابدال «تبدیل یک همخوان به همخوانی است که یا ساده‌تر تولید می‌شود و یا وضوح بیشتری در درک پدید می‌آورد» (صغوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). مهم‌ترین ابدال‌های لهجه مزایجانی به شرح زیر است:

۲-۱-۶-۱. ابدال واکه (vowel substitution)

کوتاه‌شدگی واکه‌ای (vowel reduction) فرایندی است که در آن واکه‌های بلند به واکه‌های کوتاه تبدیل می‌شوند. بسامد این فرایند همانند زبان فارسی معیار، در لهجه مزایجانی بالاست.

(۱) تبدیل واکه بلند /ā/ به واکه کوتاه /a/

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
qašoq	قاشق
dulax	دولاخ
qatoq	قاتق
malaqe	ملاقه

(۲) تبدیل واکه بلند /i/ به واکه کوتاه /e/

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
rextē	ریخته
bextē	بیخته
resmun	ریسمان

در واژه «ریسمان»، تبدیل واکه بلند /ā/ به واکه بلند /u/ نیز وجود دارد.

(۳) تبدیل واکه بلند /u/ به واکه کوتاه /o/

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
qorbaqe	قورباغه

در این واژه، تبدیل واکه بلند /ā/ به واکه کوتاه /a/ نیز وجود دارد.

(۴) تبدیل واکه بلند /ā/ به واکه کوتاه /o/

فراوانی این نوع ابدال در لهجه مزایجانی بسیار زیاد است.

در آغاز واژه:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
olbolu	آلبالو (در میان واژه هم انجام شده است)
otiš	آتش
odam	آدم
bong	بانگ

در میان واژه:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
towol	تاول
vodār	وادار
bofe	بافه

در پایان واژه:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
šurbo	شوربا

در پایان هجا:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
koko	کاکا

بررسی برخی فرایندهای واجی در لهجه مردم مزایجان... (ص ۷۷-۹۸)----- محمود کمالی و همکاران ۹۳

نوع دیگر ابدال واکه‌ای، تبدیل واکه‌های بلند به یکدیگر است:

۱) تبدیل واکه بلند /ā/ به واکه بلند /u/ (افراشته به افراشته)

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
zuni	زانو

در پایان این واژه ابدال واکه بلند /u/ به واکه بلند /i/ هم صورت پذیرفته است.

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
bun	بام

در پایان این واژه ابدال همخوان /م/ به /ن/ هم انجام شده است.

۲) تبدیل واکه بلند /u/ به واکه بلند /i/ (پیشین شدگی)

این نوع ابدال در لهجه مزایجانی فقط در میانه و پایان واژه به کار رفته است. نمونه‌های میانه واژه:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
bid	بود
did	دود
tit	توت
kiče	کوچه
fit	فوت
zid	زود
sizan	سوزن

pik	پوک
tile	توله
tanir	تور
jjje	جوجه
silāx	سوراخ

در واژه «سوراخ»، ابدال همخوان لثوی لرزشی /r/ به لثوی کناری /l/ نیز صورت گرفته است. همان‌طور که در مثال‌ها دیده می‌شود، فراوانی این نوع ابدال بسیار زیاد است.

نمونه‌های پایان واژه:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
kodi	کدو
goli	گلو

در دو نمونه بالا، واکه کوتاه /a/ نیز به /o/ تبدیل شده است.

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
softoli	شفتالو
zardoli	زردآلو

در این دو نمونه، واکه بلند /ā/ نیز به واکه کوتاه /o/ تبدیل شده است.

۲-۱-۶-۲. ابدال همخوان (Consonant Substitution)

ابدال همخوان /r/ به همخوان /l/ که در بیشتر لهجه‌های دیگر هم دیده می‌شود:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
divāl	دیوار
balg	برگ
solfe	سرفه

ابدال همخوان‌های /y/ و /b/ به /q/ پس از واکه بلند /u/:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
juq	جوی
čūq	چوب

ابدال همخوان کامی ناسوده /y/ به نرم‌کامی انسدادی /g/:

لهجه مزایجانی	فارسی معیار
gerge	گریه

۳. نتیجه‌گیری

از لهجه‌های زبان فارسی که تا حد زیادی اصالت خود را حفظ کرده، لهجه مردم مزایجان در شهرستان بوانات در شمال استان فارس است. با توجه به اینکه این منطقه، در زمان‌های گذشته به خاطر سرسبزی و وفور نعمت، منطقه‌ای مهاجرپذیر بوده و از شهرهای مختلف مثل کرمان و یزد به آن مهاجرت کرده‌اند و ارتباط نزدیکی نیز با شهر شیراز داشته است، تنوع واژگانی قابل توجهی دارد که خود می‌تواند به صورت جداگانه مورد پژوهش قرار بگیرد. در این مقاله به طور خاص، برخی فرایندهای واجی در این لهجه بررسی و نتایج زیر به دست آمد:

همگونی پیش‌رو، بسیار بیشتر از همگونی پس‌رو مشاهده شد. به‌ویژه همگونی همخوان انسدادی /t/ و تبدیل آن به همخوان سایشی /s/ که می‌توان علت تبدیل آن را آسانی تلفظ سایشی‌ها نسبت به انسدادی‌ها دانست.

فرایند ناهمگونی به نسبت همگونی کمتر است و بیشتر ناهمگونی‌ها، ناهمگونی همخوان لثوی خیشومی /n/ با همخوان‌های لثوی سایشی /z/ و /s/ و تبدیل آن به همخوان دولبی خیشومی /m/ است. در رابطه با فرایند قلب نیز گرایش به کم‌کوشی و آسانی تلفظ واژگان از دلایل مهم به کار رفتن آن است؛ به نحوی که در هر دو نوع قلب، این امر کاملاً آشکار است، همان‌طور که در واژه «خُرگ» به جای «اخگر» دیده می‌شود.

از فرایندهای تضعیف، ناسوده‌شدگی، نسبت به واک‌داری و سایشی‌شدگی، فراوانی بیشتری دارد؛ به‌ویژه ناسوده‌شدگی همخوان انسدادی /b/ و تبدیل آن به همخوان ناسوده /w/. در مورد فرایند حذف نیز که به عنوان مرحله نهایی تضعیف بررسی شد، دو نوع آن؛ یعنی حذف میانی و حذف پایانی بسیار پرکاربرد است اما نمونه‌ای برای حذف آغازین یافت نشد.

در مورد فرایند اضافه که به عنوان نوعی فرایند تقویت بررسی شد، یافته‌ها نشان داد که فرایند میان‌هشت و پس‌هشت از فرایندهای پرکاربرد هستند اما فرایند پیش‌هشت بیشتر در واژه‌هایی دیده می‌شود که شکل پهلوی خود را در لهجه مزایجانی حفظ کرده‌اند و در مقایسه، زبان فارسی معیار آن همخوان‌ها را حذف کرده است؛ همانند eškessan.

درباره فرایند ابدال نیز یافته نشان می‌دهد که هر دو نوع ابدال؛ یعنی واک‌ای و همخوان وجود دارد اما بسامد ابدال واک‌ای بسیار بالاست و می‌توان آن را از شاخص‌ترین ویژگی‌های این لهجه به حساب آورد، به‌ویژه تبدیل واکه بلند /ā/ به واکه کوتاه /o/ و تبدیل واکه بلند /u/ به واکه بلند /i/.

منابع

- احمدخانی، محمدرضا، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه، و حاجی حسنلو، لیلا (۱۳۹۵). واج‌شناسی اجتماعی: بررسی موردی قلب واجی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۷(۴)، ۳۷-۲۱.
- امیری، عاطفه، و زارعی، مریم (۱۳۹۲). بررسی واج‌شناختی گویش آباه‌ای. ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۴(۱)، ۲۸-۱. Dor: 20.1001.1.2345217.1393.4.1.1.5
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴). مسائل زبان‌شناسی نوین. تهران: نقش جهان
- ثباتی، الهام، و افشار، طاهره (۱۳۹۵). فرایندهای واجی تقویت در گونه‌های کردی ایلامی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۳(۴)، ۳۴-۱۷. Doi: 10.22126/JLW.2016.1238

بررسی برخی فرایندهای واجی در لهجه مردم مزایجان... (ص ۷۷-۹۸)----- محمود کمالی و همکاران ۹۷

- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۸). آواشناسی (فونتیک). تهران: آگاه
- خانی پور، مرتضی و همکاران (۱۴۰۰). بررسی‌های باستان‌شناسی بخش مرکزی و مزایجان شهرستان بوانات. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۱(۱)، ۲۵-۷.
Doi: 10.22084/NBSH.2019.17319.1812
- رزم‌دیده، پریا، و کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ (۱۳۹۲). مقایسه فرایند سایشی‌شدگی در گونه‌های زبانی استان کرمان. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۳(۶)، ۱۲۱-۱۰۵.
- رشیدی، ناصر، و رهسپار، فرخنده (۱۳۹۵). بررسی برخی فرایندهای واجی در گویش دارابی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۶(۱)، ۵۴-۴۱.
Dor: 20.1001.1.2345217.1395.6.1.3.1.۴۱-۵۴
- رنجبر، حسن (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل فرایندهای واجی گویش کوهمره سرخی. مطالعات نقد ادبی و زبانی، ۴(۳)، ۵۸-۳۰.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۱). آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادبی. تهران: نشر علمی.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ، تاج‌آبادی، فرزانه، و فیروزیان پوراصفہانی، آیلین (۱۳۹۸). فرایند حذف در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۱(۱)، ۳۸-۱.
- مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). توصیف و آموزش زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی
- مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۵). ساخت آوایی زبان. مشهد: دانشگاه فردوسی
- منصف، ماهرخ، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ، و گلغام، ارسلان (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای فرایند همگونی در گونه‌های زبانی استان فارس. ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۳(۳)، ۱۳۵-۱۱۵.
Dor: 20.1001.1.2345217.1396.7.3.6.5
- Campbell, L. (2020). *Historical Linguistics*, Cambridge: The MIT press.
- Hock, H. H. (1985). Regular metathesis. *Linguistics*. (23). 529-546.
- Harmon, W. & Holman, H. (2010). *A Handbook to Literature*, London: Pearson.
- Koch, C. (2019). *Clinical Management of speech sounds disorders: a case-based approach*, Burlington: Jones & Bartlett Learning.
- Lass, R., Anderson, J., & Malcom, J. (2010). *Old English Phonology*, New York: Cambridge University Press.
- Marmaduke Hewitt, H. & Beach, G. (1889). *A Manual of our mother tongue*, London: Joseph Hughes.

- Nathan, G. (2008). *Phonology: A Cognitive Grammar Introduction*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Odden, D. (2013). *Introducing Phonology*, New York: Cambridge University Press.
- Roach, P. (2009). *English Phonetics and Phonology*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Strazny, P. (2011). *Encyclopedia of Linguistics. Vol. 1&2, A-Z*. New York: Fitzroy Dearborn. pp.678- 679.
- Trask, R.L. (2006). *A Dictionary of Phonetics and phonology*, London &New York: Routledge.
- Yule, G. (2006). *The Study of Language*, New York: Cambridge University Press.